

## تحلیلی بر داستان بچه مردم اثر جلال آل احمد بر پایه نقد فمینیستی

دکتر شهلا خلیل اللهی<sup>۱</sup>، نسیم صمیمی نعمتی<sup>۲</sup>، زهرا بابامرادی<sup>۳</sup>

۱-دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات پایداری دانشگاه شاهد

Email: [khalilollahe@yahoo.com](mailto:khalilollahe@yahoo.com)

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات پایداری دانشگاه شاهد

Email: [Efbaniamer28@gmail.com](mailto:Efbaniamer28@gmail.com)

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات پایداری دانشگاه شاهد

Email : [zahrashiny613@gmail.com](mailto:zahrashiny613@gmail.com)

### چکیده

داستان های معاصر ایرانی بخصوص داستان های *جلال آل احمد* لبریز از دغدغه های اجتماعی و حاکی از حس و حال های مردم کوچه و بازار است. یکی از دیدگاه های جهان معاصر ادبیات، دیدگاه فمینیستی است که زن را محور نگرش خود دارد و انواع ظلم ها و بی توجهی ها به زن را مورد توجه قرار می دهد. این مقاله به بررسی بخشی از تصویر ارائه شده از زن و نقش اجتماعی و خانوادگی زن در آثار ادبی معاصر که از موضوعات مهم نقد فمینیستی است می پردازد. از این رو ویژگی های برجسته شخصیت اصلی داستان و تفکر حاکم در داستان کورد بررسی قرار گرفت تا به این پرسش پاسخ دهد که زن به عنوان شخصیت اصلی در این داستان چگونه به تصویر کشیده شده و چگونه مؤلفه های فمینیستی در آن متجلی شده است؟ این پژوهش به روش توصیفی اسنادی تحلیل شده است نتیجه به دست آمده، حاکی از آن است، استعمار زن که منجر به ابزار شدن و احساس پوچی شده، مردسالاری از عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار در شکل گیری این داستان است، هرچند خواننده شخصیت قابل توجهی را در متن داستان شاهد نیست، اما گفتمان حاکم در متن حضور بسیار مستبدانه او را به تصویر می کشد.

کلمات کلیدی: زن، نقد فمینیسم، بچه ی مردم، جلال آل احمد

## ۱. مقدمه

نقد فمینیستی از اواخر سالهای ۱۹۶۰ میلادی به عنوان دیدگاهی نو در ادبیات مطرح شد که به دادخواهی حقوق از دست رفته زنان و ارزش های زن می پردازد (مبارک و همکاران، ۱۳۹۷). در دوران مشروطیت در ایران، ادبیات نظم و نثر فارسی تحت تأثیر اندیشه های فمینیستی قرار گرفت و روشنفکران در پی احیای حقوق از دست رفته زنان برآمدند. زنانه نویسی عبارت است از نوشتن مسائل، مشکلات، حالات و روحيات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت های جنس زن (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۲) که در آثار جلال دیده می شود.

جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) در خانواده مذهبی و روحانی به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در دارالفنون تهران گذراند و وارد دانشسرای عالی تهران شد و به عضویت حزب توده در آمد. همسر ایشان سیمین دانشور از نویسندگان به نام ایرانی بود. آل احمد بعد از جدایی از حزب توده به قلم زدن پرداخت و آثار مهمی در زمینه قصه و داستان، ترجمه، مشاهدات، سفرنامه، خاطرات نامه و مقالات دارد. نثر آل احمد نصری کوتاه و شتابزده و تاثیرگذار است به طبقه ضعیف جامعه توجه داشته و در داستان هایش، زنان جامعه آن روز حضور داشتند (تنها و نوشین فر، ۱۳۸۹).

## ۱-۲- بیان مسئله، هدف و سؤال

در این پژوهش به دلیل اهمیت موضوع نقد فمینیستی ابتدا ویژگی های عمده ی آن برشمرده شده و سپس بر اساس متن داستان بچه ی مردم به ویژگی های فمینیستی اشاره شده و سپس با توجه به داده های موجود تحلیل و نتیجه گیری صورت پذیرفته است. این پژوهش با بهره بردن از منابع کتابخانه ای و مقالات معتبر صورت پذیرفته و هدف آن این است که از جهت نقد فمینیستی، داستان بچه ی مردم را مورد بررسی قرار دهد و به روش تحلیلی، داستان نگاشته شده را مورد ارزیابی قرار دهد. نگارندگان به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که چه ویژگی هایی از نقد فمینیستی را می توان در داستان بچه ی مردم یافت؟

## ۱-۳- پیشینه پژوهش:

طبق جستجوهای صورت گرفته مقاله یا پایان نامه ای بر پایه داستان بچه مردم مبتنی بر نقد فمینیستی یافت نشد اما برای بررسی شاخصه های نقد فمینیستی پژوهش های بسیاری وجود دارد که مشابه این نوشتار به بررسی ویژگی های فمینیستی در متون نثر و نظم نویسندگان و شعرا پرداخته است. نیک منش و برجی خانی (۱۳۹۲) در مقاله ای به بررسی نوشتار زنانه در رمان د/ پرداخته اند. آنان نوشتار زنانه را یکی از ویژگی های نقد فمینیستی بر شمرده اند و با اعتقاد به این که زنان به دلیل احساسات و نوع نگرششان به زندگی، از شکل خاصی از زبان استفاده می کنند، چه در انتخاب واژگان و چه در چینش جمله ها و چه در تصویرسازی ها، به این نتیجه رسیده اند که رمان د/ به دلیل وجود راوی و نویسنده

زن، با این که درباره ی موضوعی دردناک به نام جنگ است، اما در کلیت اثر زبان زنانه قابل شناسایی است. مشایخ سنگ تجن و حیدری (۱۳۹۵) در نقد رمان پرنده من که از زبان یک زن خانه دار است، با بررسی داستان از دیدگاه های فمینیستی در پایان مقاله به این نتیجه می رسد که تمام زندگی این زن در وجود شوهر و بچه هایش خلاصه می شود و هیچ هدف و آرزویی برای خود ندارد. سلمانی نژاد (۱۳۹۶) در مقاله ای به بررسی داستان زال و رودابه بر اساس نقد فمینیستی می پردازد. او دیدگاه های فردوسی را میانه رو می داند که البته در نهایت به مردسالاری گرایش بیشتری دارد. نیازکار و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله ای به بررسی رمان جزیره ی سرگردانی اثر سیمین دانشور می پردازند و بیان می دارند که در آن رمان، حیرانی زن در دنیای مردانه توصیف می شود. ستیز با مردسالاری در قالب رویکرد اعتراض بر سنت حاکم بر زندگی زنان و رفتارهای ناهنجار مردان در این رمان نمود میگیرد. پارسیان و همکارش (۱۳۹۹) در مقاله ای به بررسی اشعار ژاله قائم مقامی پرداخته اند و چنین دریافته اند که در اشعار او اعتراض به ستم علیه زنان و عدم رعایت حقوق جنسیتی آنان به چشم میخورد و همچنین نتیجه گرفته اند که ازدوج ناموفق و غلبه ی عواطف در این شاعر، باعث تند شدن اندیشه های فمینیستی او شده است. پژوهش حاضر در پی آن است که داستان بچه ی مردم را از دیدگاه های فمینیستی مورد واکاوی قرار دهد و با این کار بخشی از نگرش ادبیات معاصر ایران راجع به زن را به خواننده فرهیخته بشناساند.

## ۲- مبانی نظری

یکی از نقدهای مهم در دوران معاصر، نقد فمینیستی است، طرفداران این نوع نقد، معتقدند که در زمینه ادبیات مردان قوانین ادبی را وضع کرده و از طرف زنان سخن گفته و اجازه خودنمایی به زنان در عرصه ادبیات نداده اند (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۸۸). فمینیست ها تصریح می کنند که جستجوی ایشان عملی سیاسی است، زیرا مقصودشان تغییر دنیایی است که در آن زندگی می کنند؛ دنیایی که به زعم ایشان - اگر بناست همه ی افراد، همه ی فرهنگ ها، همه ی پاره فرهنگ ها و هر دو جنس زن و مرد به عنوان موجوداتی خلاق، عقلانی و قادر به یاری رساندن به جوامع و دنیای شان واجد ارزش تلقی شوند- لازم است و باید متحول گردد. دیدگاه تجدیدنظر طلب و انقلابی و ایدئولوژیک مذکور در صدد فهم جایگاه زن در جامعه و تحلیل تمامی عوامل تأثیرگذار در زنان نویسنده و نوشته های آنان در دنیای - به زعم فمینیست ها - مردسالار است. فمینیستها اظهار می دارند که در این دنیای مردانه، انسان بودن را مرد تعریف می کند، نه زن. در واقع زن، از آنجا که مرد نیست، به «دیگری» (یعنی غیر از مرد) تبدیل شده است. بنابراین در رابطه ی بین مردان و زنان، مرد اصل است و زن فرع.

منتقدان فمینیست مایل اند اشتباهات چنین طرز فکری را به بشر نشان دهند. آنان اظهار می دارند که زنان انسان هایی دارای شخصیت مستقل اند، نه مردانی ناقص یا فروتر. ادبیات و جامعه به کرات زنان را در قالب کلیشه هایی مانند فرشته، دختر مشروب فروش، لکاته، فاحشه، زن خانه دار ابله یا پیردختر ارائه کرده اند؛ زنان بایستی خود را از بند این انقیاد وارهانند و تعریفی [متفاوت] از خود به دست دهند. این منتقدان اعلام

می کنند که زنان بیش از این نمی توانند اجازه دهند که جامعه ی مردسالار نقش ها و ارزشها و عقایدشان را معین کند و شکل دهد (برسler، ۱۳۸۹: ۲۰۷). گرچه بسیاری از افراد خاستگاه فمینیست های امروزی و نظریات و نقادی های ادبی آن ها را جنبش آزاد سازی زنان در دهه ۱۹۶۰ میدانند در حالی باید ریشه های اصلی نقد فمینیستی را باید در دهه ای آغازین قرن بیستم و در آن برهه ای جست جو کرد که دوره ترقی خواهی نام گرفته است. طی دوره یاد شده زنان از حق رأی برخوردار شدند و در مسایل اجتماعی روز از جمله بهداشت و آموزش و سیاست و ادبیات به نحو مشهودی به فعالیت پرداختند، ولی نتوانستند در همین عرصه ها به برابری با مردان برسند (همان: ۲۰۰).

اندیشه های فمینیستی نخستین بار در دوران مشروطه وارد ایران شد با وقوع کودتا و به قدرت رسیدن رضا خان موجی جدید از افکار فمینیستی وارد ایران شد. تصمیم رضا خان مبنی بر قانونی اعلام کردن کشف حجاب، زمینه ای مناسب برای گسترش اندیشه های فمینیستی در ایران فراهم ساخت. در زمان پهلوی دوم به دلیل گسترش روابط ایران با دنیای غرب و اقدام محمد رضا شاه در گسترش سواد، اعزام هرچه بیشتر محصلان به غرب و به کار گیری آنها در مجامع تصمیم گیری و اقداماتی از این قبیل، اندیشه های فمینیستی اوج گرفت و به روی آوردن جوانان و روشنفکران جامعه به این افکار کمک کرد لیکن با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و عدم پشتیبانی از افکار فمینیستی غربی به دلیل ماهیت غرب ستیزی آن، توسعه این اندیشه ها در ایران با مشکلات جدی مواجه شد و آنان را به امتزاج میان اندیشه های فمینیستی و اسلامی، به خصوص در دهه سوم انقلاب وادار ساخت. فمینیست ها در ایران، مجبورند برای بقا و فعالیت خود، با توجه به بافت دینی و مذهبی جامعه، عقاید و خواسته هایشان را در قالب اسلامی بگنجانند. و با استفاده از زبان دین، آنها را تفسیر کنند (ر.ک. دانای طوس و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲).

"ویرجینیا وولف" در «اتاقی از آن خود» (۱۹۲۸) از پیوند فقر مادی زنان با فقر فرهنگی آنان سخن به میان می آورد، و سلطه مردان بر میراث فرهنگ را متذکر شده است (اسپندر، ۱۳۸۲: ۷۱). فمینیسم می خواهد زن از دریچه تحقیر دیده نشود و اینکه زن به ذات انسان ارزشمندی است و امتیازات و حقوقی که مردان برخوردارند شامل حال زن نیز می شود. زن باید حق خود را در عرصه اجتماع و سیاست و آموزش و... را بداند. از این رو برای نقد فمینیستی یک متن باید دیدگاه های فمینیستی در متن شناسایی و بررسی شود.

### ۳- تحلیل متن :

داستان بچه ی مردم نوشته ی جلال آل احمد است. مردی که همسر سیمین دانشور یکی از موفق ترین نویسندگان زن زمانه خود بود. از زندگی شخصی جلال آل احمد می توان نگرش های روشنفکرانه به زن را دریافت. او زن را انسانی می دانست که باید از وظایف رفت و روب منزل و حتی فرزندآوری آزاد باشد و به پیگیری رؤیاهای و خواسته هایش بپردازد. با چنین نگرشی، او داستانی درباره ی زنی سراپا تسلیم در برابر همسر نوشته است که حتی عواطف مادرانه و احساسات انسانی نیز نمی تواند او را از جنایتی که در حق فرزندش - به خواسته ی همسرش - انجام می دهد، باز دارد. در این داستان اندیشه غالب در زن، حفظ همسر به هر قیمتی است. زنی که حتی مادر شدن را یکی از مشتقات همسری می داند

و برای فرزند- بما هو فرزند- ارزش و جایگاهی متصور نیست و حتی گه گاهی که عواطف غریزی مادرانه در او پدیدار می شود، سعی می کند با نیروی اندیشه اش آن احساسات را نادیده بگیرد و تصمیمش برای خلاص شدن از فرزند را عملی کند تا جایگاه خود را در خانه همسر استحکام ببخشد. این زن تحت تربیت خانواده و جامعه چنین اندیشه ای را به خود راه داده ، که این اندیشه را در خلال داستان حمایت های کلامی مادرش از عملکرد اشتباه او را می توان دریافت. و این تفکر به نسل های قبل او ، یعنی حتی مادر بزرگ زن دیده می شود و در طی دوران عنصر غالب در خانه و جامعه همیشه مرد بوده و زن مهم ترین و اصلی ترین وظیفه اش ، توانمندی در موفقیت حفظ همسرش است ، چنانکه می بینیم این عقیده نادرست همچنان از نسلی به نسل دیگر انتقال داده شده است، چرا که «زن به آن سبب که مرد نیست مبدل به دیگری می شود ، یعنی ابژه ای که وجودش را مرد ، یعنی عنصر غالب در جامعه تعریف و تفسیر می کند. از نظر سیمون دوبوار ، زن اگر می خواهد مبدل به انسانی واجد اهمیت شود و رده بندی مردانه از زن به منزله دیگری را به چالش بکشد، بایستی بندهای جامعه مرد سالار را از هم بگسلد و تعریفی از خویش ارایه دهد» (مدرسی ، ۱۳۹۰: ۴۹۷).

این داستان کوتاه درباره ی زنی است که همسر اولش با وجود به دنیا آمدن فرزند مشترک او را رها کرده است و حتی از قبول فرزندش که متعلق به خود او بوده ، سر باز زده است ، در نتیجه زن مسئولیت کودکش را بر عهده گرفته. اما پس از ازدواج مجدد زن، این بار همسر دوم او ، وجود فرزند دیگری را بر نمی تابد و زن را در تنگنای انتخاب بین خود و فرزندش می گذارد. براعت استهلالی که در جمله ی نخستین داستان به چشم می خورد، از چند نظر قابل توجه است:

«خوب من چه می توانستم بکنم شوهرم حاضر نبود مرا با بچه نگه دارد» (آل احمد، ۱۳۸۲: ۷).

از لحن زن ، به عنوان شخصیت اصلی به خوبی می توان دریافت، او برای حفظ زندگی جدید خود باید غرامت سنگینی بپردازد، زن بدون شوهر ، جایگاهی در اجتماع ندارد، به ناچار به خواسته شوهر تن در می دهد، زیرا او نمونه ای از زنان جامعه است که هیچ اختیار و توانی برای مبارزه در برابر خواسته عنصر غالب ندارد. از سوی دیگر آن چنان ، خود را متکی به همسر می داند که خواسته همسر نه تنها بر تمامی خواسته های او ارجحیت دارد، بلکه از لایه های زیرین متن می توان دریافت که زن در پس ذهن خود برای خرد و تصمیم گیری همسرش احترام و ارزش قائل است. در مقابل برای خود هیچ جایگاهی در زندگی و خواسته هایش نمی بیند. او با این که در تنگنای دشوار انتخاب بین مادری و همسری قرار می گیرد و چالش های ذهنی برایش پیش می آید ، اما در پایان به دلیل نداشتن حق انتخاب ، عاطفه و احساس خود را فدا می کند، باز هم حق را به همسرش می دهد. به کار بردن واژه ی «شوهر» به جای واژه ی «همسر» نه تنها بار روانی بر عهده دارد، بلکه احساس خودکم بینی زن را در سراسر داستان به ذهن خواننده متبادر می کند. گویی همه چیز در وجود این فرد ، یعنی عنصر غالب خلاصه می شود.

«اگر این شوهرم هم طلاقم میداد چه میکردم. (همان: ۷)»

این از جمله هایی است که به راحتی می توان پی برد که زن وجود مستقلی را برای خود متصور نیست و خود را وابسته به حضور دیگری می داند، از این رو می توان تسلیم محض شخصیت اصلی داستان را در برابر شوهر دید ، عدم استقلال او و زن های مشابه او را در جامعه به خوبی

درک کرد. شخصیت اصلی داستان فقط تا زمانی خود را موفق می داند که همسر مردی باشد و چنانکه هیچ چیز دیگری در برابر این امر برایش ارزشمند نیست، چرا که نگران طرد شدن خود از خانه و جامعه است.

«از کجا معلوم آبرویم را نبرند و هزار اسم روی خودم و بچه ام نگذارند(آل احمد، ۱۳۸۲: ۷)»

نگرانی از برخوردهای مردم جامعه و برجسب خوردن را در این جمله می توان دید که همگی برگرفته از عدم استقلال زن است.

« همه شیرین زبانی های بچه ام یادم آمد دیگر نتوانستم طاقبت بیاورم(همان: ۸)»

در این جمله کوتاه می توان عاطفه مادری و حس عمیق یک زن به فرزند و وابستگی او را به طور محسوس مشاهده کرد. هرچند این احساسات مادرانه در برابر انتخاب بین فرزند و شوهر، در پایان شکست می خورد.

«حالا خیلی وقت دارم هی بشینم و سه تا چهار تا بزایم(همان: ۸)»

از دیگر ویژگی های دیدگاه فمینیستی، به روزمرگی دچار شدن زنان است که در راستای استفاده ابزاری از آنان است که در این جمله کاملا مشهود است که زن خود را تحت سیطره مرد می بیند و خود او نیز پيله ای از این سیطره را به دور خود تنیده است، زیرا خود را وسیله ای برای تولید فرزند می داند؛ وسیله ای که فاقد هر گونه قدرت انتخاب یا حتی عاطفه نسبت به آنچه که به دنیا می آورد، به دنیا آوردن فرزند هم فقط بخشی از وظایف طبیعی همسری اوست و هیچ گونه نگاه مادرانه و عمیقی ندارد. در ادامه می بینیم:

«او هم حق داشت که نتواند بچه ی مرا، بچه ی مرا که نه، بچه ی یک نره خر دیگر را - به قول خودش- سر سفره اش ببیند(همان: ۸)»

از این جمله می توان منطق مردسالارانه را به وضوح دید. او فرزند را یکی از ملحقات پدر می داند و خود را در ایجاد فرزند فاقد وجاهت می داند و احساسات و نگرش تنگ نظرانه مرد را به راحتی قبول می کند و عواقب آن را می پذیرد. استفاده از کلمات ناشایست در مکالمات زن و مرد داستان، نمایش گر طبقه اجتماعی و فرهنگ ضعیف آنهاست.

«جمله ی تحکم آمیز مرد به زن به منظور سر به نیست کردن فرزندش:

ظهر که می آیم دیگر نباید بچه رو ببینم(همان: ۹)»

زن محکوم به تسلیم است و در برابر حکم غیرمنصفانه همسرش هیچ چیزی برای مخالفت یا استدلال ندارد.

« حالا چقدر دلم می سوزد... چرا دل بچه ام را در آن دم آخر این اینطور شکستم(همان: ۱۰)»

احساسات زنانه مادری که دچار عذاب وجدان شده و با وجود این احساسات غریزی، بر خلاف عاطفه اش عمل کرده است.

«با شاگرد شوهر که برایش شکلک در می آورد، حرف می زد. گرم اختلاط و خنده شده بود. اما من نه به او محل می گذاشتم نه به بچه ام که هی

رویش را به من می کرد(همان: ۱۱)»

این جمله نشان می دهد که زن در توهم این است که از طرف مردان اطرافش مورد توجه است. زن کل موجودیت خودش را وابسته به دریافت توجه از مردها می داند در حدی که بی اعتنایی به یک شاگرد شوهر را برای خودش مهم جلوه می دهد و آن را نشانه تشویش و نا آرامی خودش

می داند. حتی در این کشمکش بزرگ روحی بین نگه داشتن فرزندش یا حفظ همسر، او در اندیشه توجهات مردان دیگر به خودش است و این اهمیت این موضوع را در نظر او نشان می دهد.

« من هنوز وحشت داشتم کاری کنم (آل احمد، ۱۳۸۲: ۱۱) »

از این جمله می توان به طور واضح احساس تردید زن از کاری که می خواهد انجام دهد را دید. نگرانی از انجام کاری که ناچار شده است و عواقب آن را می داند و شرمسار است، ولی تمام این احساسات و اندیشه ها او را از انجام آن باز نمی دارد.

«اگر بچه ی من یه خورده دیگه معطل کرده بود گریه کرده بود حتماً منصرف میشدم (همان: ۱۲)»

با تکرار جملاتی شبیه به این در داستان می بینیم که زن داستان چندین بار تحت تأثیر عواطف مادرانه قرار گرفته و چنانچه تحکم همسر او نبود به جبر روزگار نمی انجامید، احتمالاً او با کوچکترین عکس العمل فرزند مثل گریه یا بی قراری تحت تاثیر قرار می گرفت، هر چند که این هم نمایی از حس مادرانه اوست که با این توجیه بتواند وجدان خود را آرام سازد، او با توجیه به راحتی توانسته در انتخاب بین خود و فرزند، خود را ترجیح دهد.

«آخرین باری که بچه ام را نگاه کردم، درست مثل این بود که بچه ی مردم را نگاه می کردم (همان: ۱۳)»

این جمله اوج پایان دادن به احساس و عاطفه مادری است که پیش زمینه آن با سیطره مردسالاری رقم می خورد، سپس به خود او تسری می یابد، زیرا زن با تمام کش مکش های درونی اش، با تمام احساسات مادرانه و زنانه و انسانی اش، وجود فرزند را از خودش جدا می کند و ثابت می کند که هر چیزی که همسرش را از او بگیرد، برایش بی ارزش است و او می بایست هر مانعی را از سر راهش بر دارد، حتی اگر فرزندش باشد. این جمله باز مبین این اندیشه است که فرزند فقط به پدر تعلق دارد و مادر سهمی در وجود او ندارد. مادر در همین حد که مادر فرزندان مردی باشد تعریف می شود و نه به عنوان شخصیتی مستقل و انسانی دارای احساس و عاطفه.

«به پشتی صندلی / تاکسی / تکیه / دادم و نفس راحتی کشیدم و شب بالاخره نتوانستم پول تاکسی را از شوهرم در بیاورم (همان: ۱۴)»

زن پس از این که فرزندش را بی پناه در خیابان رها می کند، آرام و راضی به خانه همسرش بر می گردد. اما این جمله باز نمودی است از نگاه سطحی و کوتاه نظرانه زن نسبت به حقی که از خود و فرزندش سلب کرده است و این جمله پایانی هم نشان می دهد که پیروز واقعی در این میدان زندگی، مرد است و زن در مقابل، برده ای بیش نیست.

#### ۴- نتیجه گیری:

آل احمد به طور کلی در این داستان با برشی کوتاه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به توصیف موقعیتی از شرایط زندگی یک زن در برهه ای خاص می پردازد که متأثر از بازخوردهای مردسالارانه اجتماع می باشد و حقوق طبیعی زن آشکارا از او گرفته می شود.

شخصیت اصلی داستان یک زن است و مردان حضور کم تری دارند، اما حتی با همین حضور اندک نیز می توان نگرش مردانه جامعه ی آن زمان را در قالب شوهر شخصیت اصلی به وضوح دید. احساسات، عاطفه ، حتی تفکر و زبان شخصیت اصلی(زن) با شخصیت مرد در این داستان تفاوت بسیار دارد. مرد در این داستان از موضع قدرت برخوردار است، درحالی که زن نقطه مقابل او و مطیع کامل اوست و جایگاه اجتماعی پایینی دارد. حق انتخاب از او سلب می شود به طوری که حتی برای زندگی خود و فرزندش اجازه ی تصمیم گیری ندارد.

از آنجایی که نویسنده داستان مرد است، میتوان گرایش های فمینیستی را در اندیشه ی او و اعتراف به مظلومیت زن در جامعه و نادیده گرفتن احساسات و اندیشه های زن را در این داستان مشاهده کرد. زن در این داستان تا جایی تحت تأثیر اندیشه های مردسالارانه ی اجتماع قرار دارد که خود عملاً اصلی ترین کسی است که حق خودش را نادیده می گیرد و احساسات و اندیشه هایش را زیر پا میگذارد. شخصیت اصلی داستان که خود یک زن است، چنان مسحور فرهنگ مردسالارانه است که حقوق خویش را زیر پا میگذارد و برضد اندیشه و احساس خود اقدام می کند. جلال آل احمد طی این داستان نادانی و بی دست و پایی این زن را به عنوان نمودی از فرهنگ اجتماع به رخ می کشد و حس انزجار و نفرت خواننده نسبت به این ظلم آشکار را بر می انگیزد.

## ۵-مراجع

- آل احمد، جلال، (۱۳۸۲)، *سه تار*، تهران: گروه انتشاراتی مجید.
- اسپندر، د، (۱۳۸۲)، «زن و تاریخ ادبیات» در *سلسله پژوهش های نظری درباره ی مسائل زنان*، گزینش و ترجمه از منیژه نجم عراقی و دیگران، تهران: نشر چشمه.
- برسلر چارلز، (۱۳۸۹)، *درآمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی*، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، ویراستار دکتر حسین پاینده، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- پارسیان زهره و شهبازی اصغر، (۱۳۹۹)، *نقد فمینیستی اشعار ژاله قائم مقامی، چهارمین کنفرانس بین المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل*، تهران: صص: ۱ - ۱۸.
- تنها، مریم، نوشین فر، ویدا، (۱۳۸۹)، *بررسی شخصیت های زن در داستان های جلال آل احمد(ادبیات)*، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش های میان رشته ای ، بیرجند، صص: ۱۳۹۴- ۱۴۰۳.
- دانای طوس مجتبی، فلاح محمد، دانای طوس عذرا، فلاحی سیف الدین علی، (۱۳۹۳)، *رویکردهای فمینیسم و موانع آن در ایران بعد از انقلاب اسلامی، اولین کنگره ملی تفکر و پژوهش دینی، اردبیل*، صص: ۱ - ۱۸.



- سلمانی نژاد، ساغر، (۱۳۹۶)، بررسی داستان زال و رودابه بر اساس نقد فمینیستی، نهمین همایش ملی پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، بیرجند، صص: ۱-۱۲.
- فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۹۰)، *سبک شناسی نظریه ها و رویکردها و روش ها*، تهران: انتشارات سخن.
- مبارک، وحید، اقای نی، عثمان، پورحشمی، حامد، (۱۳۹۷) *جریان ها و گرایش های نقد فمینیستی در ادبیات جهان از هیاهوی غرب تا تکاپوی زنانه در ایران*، ششمین کنفرانس بین المللی پژوهش های کاربردی مطالعات زبان ، صص ۱-۱۷.
- مشایخ سنگ تجن، زینت، حیدری، فاطمه، (۱۳۹۵)، *نقد فمینیستی رمان پرنده ی من نویسنده فریبا وفی*، فصلنامه اورمزد، شماره ۳۲، صص: ۴- ۱۶.
- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۹۸)، *دانشنامه نظریه های ادبی معاصر*، ترجمه ی مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ ششم، تهران: نشر آگه
- نیازکار، فاطمه، نیازکار، فرح، جعفری، مرتضی، (۱۳۹۷)، *فمینیسم آرمانی- اثری در جزیره ی سرگردانی سیمین دانشور*، مجموعه مقالات اولین همایش ملی ادبیات داستانی و ترجمه، شیراز، صص: ۱- ۴۰.
- نیک منش، مهدی، برجی خانی، منا، (۱۳۹۲)، *تجلی نوشتار زنانه در کتاب دا، دوفصل نامه ی علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، سال چهارم، شماره ۸، تهران: صص: ۲۳۰- ۲۵۳.